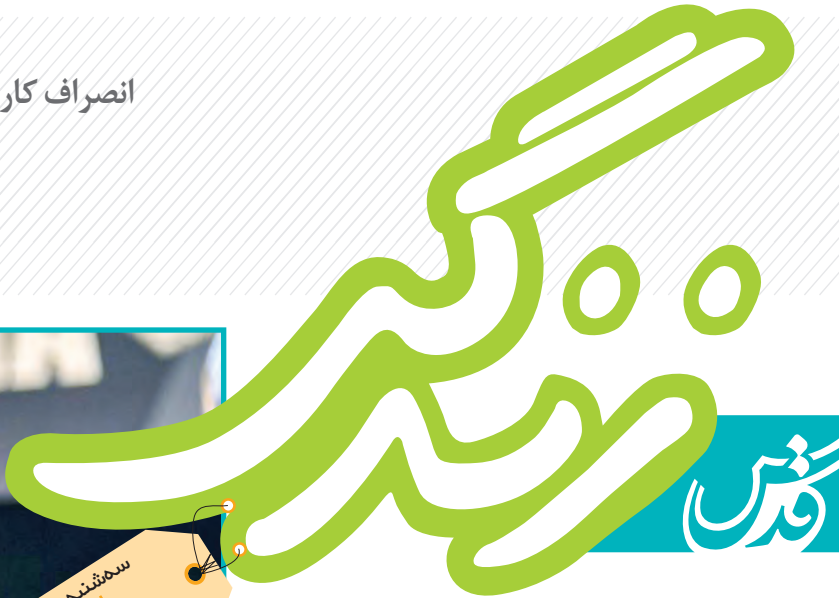




روزمره نگاری

کورمال کورمال با «رودکی» و «ساراماگو»

رقیه توسلی: فیلم تمام می‌شود و من می‌مانم و آن جفت چشم. به گمانم نتوانم به این زودی‌ها از حال و هوای کاراکتر نابینای قصه بیایم بیرون.

پس هی پلک‌هایم را باز و بسته می‌کنم تا اینکه کاملاً می‌بندمشان و دقایقی وارد دنیایی می‌شوم که سراسر صداست.

یک آن، آشپزخانه دورترین مکان دنیا می‌شود برایم... دقت می‌کنم... مسیر چایساز و لباسشویی واضح است و صدای باران را می‌شنوم.

آن‌قدر ادامه می‌دهم تا به سختی می‌رسم به کشوی چاقوها. لمستان می‌کنم. دست می‌برم سمت کوچک‌ترین ساینز. کورمال کورمال می‌روم سمت یخچال. وسط راه پایم گیر می‌کند به صندلی و تعادل‌م بهم می‌خورد. چشم‌ها را اما بسته نگه می‌دارم. به مغزم فشار می‌آورم یعنی گوجه‌های شسته را کدام طبقه گذاشته‌ام؟ یادم نمی‌آید. دستم، شیشه و قوطی و قابلمه را سیر می‌کند و یخچال می‌افتد به بوق بوق تا گوجه را می‌بایم.

پرتلهایتر از این ساعت در تاریخ املت پزیم سرخ ندارم. پنج دانه می‌شمارم. باقی را با مشقت برمی گردانم. وقت پوست گرفتن آخرین دانه، انگشت سبابه چپم را می‌دهم دم تیغ. چشم بسته می‌سوزم و به دهنم فشار می‌آورم از کدام مسیر باید بروم تا برسم به جعبه کمک‌های اولیه.

چسب را لمس می‌کنم اما همین که می‌خواهم بسته‌اش را باز کنم از دستم پرت می‌شود کف آشپزخانه. تلفن هم می‌رود روی زنگ. ماشین لباسشویی هم اعلام می‌کند لباس‌ها را ر شسته.

واقعاً یک لحظه هنگ می‌کنم. یاد شخصیت نابینای فیلم می‌افتم که مدام آرام و خندان بود. با کف دست همه جا را لمس می‌کنم تا می‌رسم به پایه‌های صندلی. آن‌وقت فاتحانه رویش می‌نشینم. از خیر چسب و لباس‌ها می‌گذرم اما باید به تلفن جواب بدهم. دکمه بلندگو را می‌زنم. خواهری است. خبر می‌دهد با «گل ترمه» شهر کتاب‌اند، می‌خواهد لیست را بفرستم برایش.

دوباره هنگ می‌کنم و مغزم سوت می‌کشد که چطور می‌باید کار کنم با موبایل. در این لحظه مخصوص نمی‌توانم پرت «ساراماگو» «کوری» «ساراماگو» با نعل می‌گویم: حالا نه، بگذار آخر هفته چندتایی دیگر یاید بهشان اضافه کنم.

املت نصفه کاره، انگشت بریده، رخت پهن نشده و پیچاندن خواهری یک طرفه، فکر به یک موضوع دیوانه‌ام می‌کند. فکر به اینکه چرا یکبار هم مسیرم کج نشده سمت مؤسسه همسایه‌ای که روشنل کارآفرینی است.

پهن: می‌یستم دم پنجره. باران می‌بارد. عجیب دلم هوای شعری از دیوان رودکی کرده...

انصراف کارگردان‌ها و بازیگرانی که سال‌هاست در جشنواره فیلم فجر حضور نداشته‌اند، شبیه یک شوخی است

...خانه کدخدا کجاست؟!



دومین موضع ملی و محکم علیه حيله AFC

زیر بار «برجام فوتبالی» نمی‌رویم

۱۰

۱۲

۱۰

«دشتی» در گفت‌وگو با قدس:

به خاطر مجیدی در استقلال ماندم

استقبال مردمی از پیش فروش اینترنتی جشنواره فیلم فجر

خرید ۵۸ هزار بلیت در عرض چند دقیقه

آبی‌ها در آستانه یک بحران ویرانگر

دومین غرامت چند میلیون دلاری در انتظار استقلال

روایت مجازی

واکنش‌های مجازی به لغو پخش زنده برخی برنامه‌ها

نگران شأن و جایگاه رسانه ملی هستیم



قدس زندگی: پس از اعلام خبر لغو پخش زنده برنامه‌های جهان‌آرا، ثریا و عصرانه، انتقادهای بسیاری را به این تصمیم وارد کرده‌اند.

طبق تصمیم‌گیری جدید مدیران سازمان صداوسیما بنا شده است از این به بعد سه برنامه «جهان‌آرا»، «عصرانه» و «ثریا» دیگر «زنده» به روی آنتن نروند. براساس تصمیم‌گیری جدید مدیران تلویزیون که گفته شده بر اثر فشار دولتی‌ها و به ویژه حسام‌الدین آشنا مشاور رئیس‌جمهور صورت گرفته و در پی تذکرات پیاپی به مدیران رسانه ملی، بناست این سه برنامه از حالت زنده خارج شوند و پس از ضبط استودیویی و بازبینی به روی آنتن بروند.

پس از اعلام خبر لغو پخش زنده برنامه‌های جهان‌آرا، ثریا و عصرانه، سازندگان این برنامه‌ها، چهره‌های فرهنگی و کاربران فضای مجازی انتقادهای بسیاری را به این تصمیم وارد کرده‌اند.

محسن مقصودی، تهیه‌کننده برنامه تلویزیونی ثریا با اشاره به برخی تلاش‌ها برای جلوگیری از پخش زنده این برنامه در یادداشتی در صفحه مجازی خود به این ماجرا واکنش نشان داد. وی در بخشی از این یادداشت عنوان کرده است: برخی می‌خواهند شأن رسانه ملی را در حد روابط عمومی دولت پایین بیاورند و امیدواریم که مدیران صدا و سیما خودشان اجازه ندهند شأن این رسانه را تا این حد کوچک کنند. این تهیه‌کننده تأکید کرد: برخی می‌خواهند شأن رسانه ملی را در حد روابط عمومی مجیزگوی دولت پایین بیاورند و امیدواریم که مدیران صدا و سیما خودشان اجازه ندهند دیگران شأن رسانه ملی را تا این حد کوچک کنند.

همچنین امیرحسین ثابتی، مجری برنامه جهان‌آرا در این باره نوشت: «گام اول: هجمه حداکثری به صداوسیما و شبکه افق در رسانه‌ها. گام دوم: هجمه حداکثری به صداوسیما در جلسات خصوصی. گام سوم: کی بود؟ کی بود؟ ما نبودیم! اصلاً خود صداوسیما جهان‌آرا را تعطیل کرد! آقای آشنا! لطفاً بفرمایید در جلسه هیئت‌دولت، آقای روحانی به رئیس صداوسیما چه گفته است؟».

همچنین سیداحسان قاضی‌زاده هاشمی، نماینده مجلس و عضو شورای نظارت بر صداوسیما هم نوشت: «هت‌آسفانه صداوسیما به خاطر فشارهای مکرر دولت، پخش زنده برنامه‌های پربیننده و چالشی مثل جهان‌آرا و ثریا را ممنوع کرده است.

نقطه قوت این برنامه‌ها به زنده و چالشی بودن آن‌هاست و با ضبطی شدن آن‌ها، این دو برنامه نیز مثل سایر برنامه‌ها خنثی و کم‌مخاطب خواهند شد. عجیب آنکه مسئولان صداوسیما به جای حفظ استقلال رسانه ملی، تسلیم فشار دولت شده و می‌خواهند برنامه‌های پرمخاطب خود را قربانی کنند! در شورای نظارت بر صداوسیما این مسئله را پیگیری کرده تا این دو برنامه مثل گذشته به طور زنده پخش شوند. نپندیم دهان‌ها را، ناشکنیم قلم‌ها را...» .

سلطان قاجاق سوخت را بهتر بشناسید

آقای «ه.پ»



۱۳ میلیون یورو نا قابل!

هومن پروین پس از مدتی، با این تصور که این بار هم می‌تواند قوه قضائیه را دور بزند، به کشورمان برگشت اما بلافاصله پس از بازگشتش، توسط مأموران امنیتی در بوشهر دستگیر شد. پس از رسیدگی به پرونده‌اش در قوه قضائیه مشخص شد پروین که آن زمان ریاست هیئت مدیره شرکت «پرنده آبی جهان» را بر عهده داشت، در قالب فعالیت‌های اقتصادی همین شرکت، هزار تن گازوئیل و حدود ۷ هزار تن بنزین را از کشور خارج کرده است. حکم صادر شده برای سلطان قاجاق سوخت کشورمان اما کمی عجیب و غریب بود. یک سال حبس تعزیری و پرداخت مبلغ ۱۶ میلیارد و ۲۴۵ میلیون و ۲۲ هزار ریال جزای نقدی، معادل دو برابر ارزش محموله قاجاق!

جالب‌تر اینکه هومن پروین در همان سال و همان زمانی که تحت پیگرد قانونی قرار داشت، از یکی از بانک‌های کشورمان مبلغ ۱۳ میلیون یورو وام به بهانه صادرات فرآورده‌های غیرنفتی دریافت کرده بود که نه تنها مشخص نشد این مبلغ کجا خرج شده، بلکه پرونده آن هم برای همیشه بسته شد و هیچ‌کس نفهمید آقای پروین چرا این ۱۳ میلیون یورو را به بانک پس نداده است!

هومن پروین اما فقط چند روز پس از صدور حکمش، با پرداخت جریمه، یکبار دیگر از کشور خارج شد و تا همین دیروز که خبر دستگیری‌اش در رسانه‌ها منتشر شد، خبری از او نبود! با وجود این‌ها پرونده پرونده پروین هنوز هم پس از گذشت ۹ سال برطرف نشده است. مثلاً اینکه باوجود صدور نامه ابطال کارت بازرگانی پروین توسط مسئولان گمرک، این قاجاقچی سوخت چگونه در عرض کمتر از ۲۰ روز، به ابطال کارت بازرگانی اعتراض کرده، اعتراضش مورد تأیید قرار گرفته و کارت بازرگانی جدید هم برای او صادر شده است؟!

محمد تربت‌زاده: حتی اگر از اهالی بوشهر، کردستان و سیستان و بلوچستان هم نپاشید، احتمالاً نام «شوتی»‌ها به گوش‌تان خورده است. خودروهایی که نه از پیچ و خم جاده‌ها می‌ترسند، نه از جریمه و نه از حتی شلیک گلوله نیروهای امنیتی.

به جز تعداد معدودی از شوتی‌های حرفه‌ای که لندکرز و تویوتا هستند، بقیه آن‌ها را خودروهای معمولی مثل سمند، پژو ۴۰۵ و پژو پارس تشکیل می‌دهند. واضح‌ترین مشخصه شوتی‌ها هم کمک‌فرهای عجیب و غریب آن‌هاست که خودرو را تا چند برابر اندازه واقعی‌اش بالا می‌برد تا پس از بار زدن، خودرو به کف زمین نچسبد.

طبق آمار غیررسمی، به طور میانگین روزی ۵ یا ۶ راننده شوتی به دلیل آتش گرفتن خودرو، چپ کردن و یا شلیک مأموران مرزی، جانشان را از دست می‌دهند. اما اگر برایتان سؤال شده که این خودروهای شوتی چه چیزی را به‌طور غیرقانونی از مرزهای کشورمان به خاک پاکستان و دیگر همسایه‌ها قاجاق می‌کنند، ادامه مطلب را بخوانید تا بیشتر با «هومن پروین» یا همان سلطان قاجاق سوخت ایران آشنا شوید که خبر دستگیری‌اش روز گذشته در رسانه‌های کشورمان منتشر شد.

همکاری با رژیم بعث

نام هومن پروین نخستین بار در اواخر دهه ۷۰ با عنوان «ه.پ» در رسانه‌های کشور منعکس شد. هرچند آن زمان رسانه‌ها اتهام او را «همکاری با رژیم بعث» اعلام کرده بودند اما آقای ه.پ آن زمان بدون اینکه گوش از بینی خبردار شود، به شکل عجیب و غریبی از این اتهام تبرئه شد! چند سال بعد اما در اوایل دهه ۸۰ یکبار دیگر به اتهام «خروج ۲۲ تن گازوئیل قاجاق» و «جعل اسناد دولتی» دستگیر شد که سرنوشت آن پرونده هم همچنان در هاله‌ای از ابهام قرار دارد.

آذرماه سال ۸۹ یکبار دیگر پای سلطان قاجاق سوخت به رسانه‌ها باز شد.

خبر فرار مردی که ۱۳۰ میلیون لیتر سوخت قاجاق را توسط ۵۰ کشتی از کشور خارج کرده بود، مثل بمب در فیس‌بوک ترکید.

حجت الاسلام آژهای از ماجرای فرار او از کشور را تذکیر و اعلام کرد هومن پروین برای پاس‌شغوبی به اتهاماتش در دادگاه حاضر شده است.

با وجود این اما تا اواخر سال ۸۹ خبری از پرونده او نبود تا اینکه در اسفندماه رسانه‌ها یکبار دیگر اعلام کردند هومن پروین به یکی از کشورهای حاشیه خلیج فارس گریخته است.

سیل نوشت

قناعت و صداقت بچه‌های بلوچ



محسن ذوالفقاری: امروز اول از همه به آشپزخانه‌ای در شهر نگر رقتیم. بچه هیتنی‌های درجه اصفهان پول و کمک‌های مردمی را جمع کرده، خودشان را سریع به چهلپار رسانده بودند تا روزانه ۴ هزار و ۵۰۰ وعده غذا بپزند و توزیع کنند. وقتی از مسئولان خواستیم مصاحبه بگیریم، فوری لباس سفید مزین به تصویر شهید شهران را پوشید. چون اسمش «قاسم» بود از حاج قاسم سلیمانی هم پرسیدیم. همین سؤال کافی بود تا احساساتی شود، صدایش را بالا برد و خطاب به رئیس‌جمهور آمریکا بگوید: «ترامپ قهار! باز سدرامون رو شهید می‌کنی هزاران شهید سلیمانی زنده میشه! من فقط هم اسم سردارم ولی این بچه‌ها رستمون رسم حاجیه! اگه نبود که الان اینجا نبودند.» به اینجای حرف‌هایش که می‌رسد صدای مرگ بر آمریکا فضای آشپزخانه را پر می‌کند. بسته‌بندی غذاها که تمام شدند، برای توزیع به‌سمت روستای «مبلساری» حرکت کردیم. ماشین ما شش روستا توقف کرد و توزیع غذا آغاز شد. جالب اینکه در هنگام توزیع کسی شلوغ نکرد، هُل نداد، هیچ‌کس دو پرس غذا نخواست و... یعنی اگر کسی هم بالای سر غذاها نبود به همه می‌رسید! بچه‌ها وقتی غذا را گرفتند، همان‌جا روی سکویی نشستند، بی قاشق و با دست لقمه گرفتند و با لذت تمام خوردند! دوربین را برداشتم و به سمتشان دویدم. یکی‌شان می‌خندید و می‌گفت: «چرا گوشت کم داره؟ چرا گوشت مرغ ۹۰؟» نوجوان دیگر صدایش را بلند کرد و گفت: «بخور دیگه! دمتون گرم! خیلی هم خوبه!» بعد به چشم‌هایم خیره شد و با جدیت گفت: «که قول می‌دی پخش کنی، حرفمو بزنم؟» فکر کردم قرار است از کمبود امکانات و دیر رسیدن کمک‌های دولتی و مردمی گلایه کند، اما یکباره با صدای بلند جلو دوربین فریاد زد که: «تو رو خدا بباین مدرسه‌مون رو کامل کنین. ما می‌خوایم درس بخونیم. چرا نصفه و نیمه ولش کردین؟» بچه‌های دیگر جملات او را با داد و فریاد تکرار کردند. داد می‌زدند تا شاید صدایشان بهتر شنیده شود!

مقصد بعدی، قرارگاه بچه‌های جهادی در منطقه پلان بود. با یکی از کارمندان فلان ستاد خواستیم مصاحبه بگیریم که گفت: «من اسم ستاد رو میارم ها!» جواب دادیم: «خب بیار.» مهم این‌ه کار بچه‌های انقلاب دیده بشه.» گفت: «آخه یک گروه دیگه اومدن می‌خواستن کارهای ما رو به اسم خودشون تموم کنن!» آخر مصاحبه هم گفت: «اولاً یگم بهتون... اگه ستاد ما نبود بحران سیل حل شدنی نبود!» پاسخ دادیم: «اولاً همه ستادها و گروه‌ها همین رو میگن... دوم اینکه مگه الان همه مشکلات سیل و سیل‌زده‌ها حل شده؟»

مصاحبه بعدی را با مسئول قرارگاه انجام دادیم. از روند کارها و فعالیت‌های گسترده‌شان، از شناسایی روستاها و وسعت‌ها و گروه‌های جهادی تخصصی‌شان، از توزیع اقلام و بسته‌بندی‌های مخصوص‌شان گفت و ما را به بخشی برد که ارتشی، سپاهی، شیعه، سنی، پیر و جوان و کوچک و بزرگ، کنار هم در حال بسته‌بندی کمک‌ها و اقلام مختلف مورد نیاز سیل‌زده‌ها بودند.

حسن آقا، مرد چهره‌شاه و شوخ طبع که معلوم بود در همین مدت توی دل بچه‌های اینجا جسیلی جابار کرده، ذکر لعل برداشته بود برای کسانی که موجب اختلاف ششیعه و سنی می‌شوند. مدام هم با می‌گوید به زمین و کمر راست می‌کرد و شاره‌های حمایتی برای ارتش و سپاه می‌داد.

